



انقلاب اسلامی و غرب زدگی

فاطمه عطار

چکیده

این پژوهش پس از اشاره به فرایند هفتاد ساله‌ی غرب زدگی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی؛ در صدد است تا نسبت میان انقلاب اسلامی و غرب زدگی را روشن کند. برخی معتقدند در تحلیل غرب باید میان غرب سیاسی، غرب فرهنگی، غرب اقتصادی، غرب نظامی و غرب علمی تفکیک قائل شد اما معتقدیم این پنج بخش ظاهراً مجزا در فلسفه به هم متصل می‌شود. موضوع غرب زدگی را نیز پیرو این بحث می‌توان به غرب زدگی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و علمی تقسیم نمود. در این نوشتار، غرب زدگی در این پنج بخش را در امتداد یکدیگر دانسته‌ایم. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و به شیوه‌ی اسنادی کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این مسأله است که انقلاب اسلامی ایران چه تأثیری بر پدیده‌ی غرب زدگی گذاشته است؟ نگارنده معتقد است که گفتمان انقلاب اسلامی ایران با ساختن هویت برنامه‌دار و انسان ساز دینی، به جریان غرب زده در ایران پایان بخشید. اما در اواخر دهه‌ی هفتاد، شاهد ظهور جریان غرب‌گرا در حوزه‌ی فرهنگ و احزاب سیاسی هستیم.

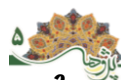
واژگان کلیدی: ایران، غرب زدگی، غرب گرایی، انقلاب اسلامی،

هویت معنادار.

با وجود آن که غرب، ما را دگر (other) تاریخی خود معرفی می‌کند؛ با این وجود بخشی از روشنفکران و نخبگان ایرانی، خود را شیفته‌ی غرب می‌دانند و یا در خوشبینانه‌ترین حالت، تحت تأثیر نظریات غربی و الگو گرفتن از غرب هستند. بعد از انقلاب ایران با شعار نه شرقی نه غربی مسیر انقلاب مشخص شد و وابستگان به مکاتب مارکسیستی و لیبرالیستی تحت عنوان غیرانقلابی‌ها حذف شدند. این پژوهش به فرایند هفتاد ساله‌ی جریان غرب‌زده در ایران قبل از انقلاب می‌پردازد. جریان غرب‌زدگی به طور مشخص از دوران مشروطیت شروع می‌شود و به انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ختم می‌شود. سپس به ظهور جریان غرب‌زده‌ی بعد از انقلاب اسلامی ایران خواهیم پرداخت.

اکنون مسأله‌ی اصلی پژوهش حاضر این است که انقلاب اسلامی ایران چه تأثیری بر روی پدیده‌ی غرب‌زدگی در ایران معاصر گذاشت؟ ضرورت پرداختن به این مسأله از این جهت است که نسبت میان

۱. فیلم‌های ۳۰۰، بدون دخترم هرگز، اسکندر و ... در غرب برای منفی نشان دادن چهره‌ی ایرانیان ساخته شده است. فیلم ۳۰۰، نشان داد ما از نظر آن‌ها دگر تاریخی غرب هستیم. فیلم ۳۰۰، ایرانیان را وحشی و غارتگر و سربازان یونان را فداکار و دلاور می‌نمایاند و سازنده‌ی فیلم ۳۰۰ ایرانیان را مردمانی هیولاصفت، فاقد فرهنگ و شعور و انسانیت ترسیم می‌کند که جز حمله به سرزمین‌های دیگران، تهدید صلح و کشتن انسان‌ها چیز دیگری نمی‌دانند و البته در مقابل این قوم شرور، چاره‌ای جز جنگ و نابودی آن‌ها نیست تا بلکه جهانیان از دست این شرارت رهایی یابند. (یزدان‌فام، ۱۳۹۳)



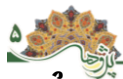
انقلاب اسلامی و پدیده‌ی غرب‌زدگی از حیث پژوهشی بررسی نشده است. همچنین برخی معتقدند هنوز جریان غرب‌زده زنده است؛ اما معتقدیم که انقلاب اسلامی، طومار جریان غرب‌زده را در هم کوبید. انقلاب اسلامی و پدیده‌ی غرب‌زدگی از دو جنس و ماهیت متضاد هستند و وجود یکی به معنای نفی دیگری است. گرچه امروزه شاهد ظهور جریان غرب‌گرا از اواخر دهه‌ی هفتاد می‌باشیم. اما جریان غرب‌زده‌ی قبل از انقلاب ایران به شکل برجسته و سلطه‌آمیز در متن و هسته‌ی حاکمیت و حوزه‌های فرهنگ و اقتصاد و سیاست وجود داشته است.

این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و اسنادی و به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی به موضوع مذکور می‌پردازد. نوشتار حاضر شامل یک مقدمه، سه بخش و یک بخش نتیجه‌گیری است. بخش اول به چیستی، چرایی و علل غرب‌زدگی خواهیم پرداخت. در بخش دوم به تبیین پدیده‌ی غرب‌زدگی در ایران قبل از انقلاب اسلامی خواهیم پرداخت. سپس در بخش سوم به پدیده‌ی غرب‌گرایی بعد از انقلاب ایران می‌پردازیم.

۱. چیستی و چرایی غرب‌زدگی

از نظر جامعه‌شناسی «غرب‌گرایی» یکی از انواع تحول فرهنگی محسوب می‌شود. تحول فرهنگی جریانی است که در آن در نتیجه‌ی برخورد با فرهنگ دیگری، تحولی در نهادها، ارزش‌ها، گرایش‌ها و روش‌های یک فرهنگ و جامعه ایجاد می‌شود. تحولات غرب‌گرایانه که





در جوامع شرقی روی داده است طبیعی نبوده است بلکه بسیاری از آن‌ها تحمیل امپریالیسم و نظام سرمایه‌داری غرب بوده و «روشنفکران خودباخته» در این جریان نقش عمال استعمار را بازی کرده‌اند. پس از انقلاب صنعتی، سرمایه‌داران کشورهای اروپایی نیاز به بازاریابی در جهان سوم داشتند؛ یکی از لازم‌ترین شرایط ایجاد بازار جدید تحول در نظامات و عادات و سنن اقوام شرق بود بدین جهت سرمایه‌داران غربی، غرب‌گرایی را در کشورهای آسیا و آفریقا تشویق کردند. در قرن نوزدهم که دوران استعمارگری و تجاوز غرب به ملل شرق است، باید شرقی‌ها به روش و فرهنگ و منش غربی علاقمند گردند. لذا در این معرکه‌ی استعماری، روشنفکر وابسته که نقش دوگانه‌ی پیش‌قراول و نیز ستون پنجم استعمار را داشت، کوس غرب‌گرایی را به صدا درآورد.^۱ میان پدیده‌ی غرب‌گرایی و غرب‌زدگی باید تفاوت قائل شد. «پدیده‌ی غرب‌گرایی از نظر جامعه‌شناسی یک تحول فرهنگی و اجتماعی محسوب می‌شود. غرب‌گرایی از این دیدگاه عبارت است از دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی که در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف در صحنه‌ی برخورد با فرهنگ و تمدن غرب در جهت غربی شدن صورت می‌گیرد».^۲ اما غرب‌زدگی نوعی گرایش به غرب از نوع وابستگی و دلبستگی است. جریان غرب‌زدگی به الیناسیون (به معنای از خود و از شخصیت اسلامی و شرقی خویش تهی شدن) منجر می‌شود. در

۱. نقوی، ۱۳۶۱.

۲. همان، ۱۳۶۱، ص ۱۷.

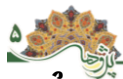
غرب‌زدگی، اقتباس مبتنی بر تقلید و غرب‌دوستی است. غرب‌زدگی در سطح روشنفکران و زمامداران به صورت تقلید از اندیشه‌های غربی و اقدام در جهت وابستگی به غرب است و غرب‌زدگی در توده‌ی مردم به صورت تقلید در سبک زندگی و لباس و آرایش و آداب معاشرت متجلی شده است. غرب‌زدگی گروه اول که جنبه‌ی فکری دارد به مراتب از غرب‌زدگی گروه دوم که تنها در مصرف به شیوه‌ی مدرن خلاصه می‌شود خطرناک‌تر است.^۱

شریعتی می‌گوید: «ظهور این موج متعفن و تکثیر روزافزون و متصاعد نسل دوبله‌ی سینمایی و تلویزیونی، نوعی بیماری اجتماعی فجیعی است اما غرب‌زدگی تحصیل‌کرده‌ها، روشنفکران و زمامداران بسیار جدی‌تر است و یک فاجعه‌ی ملی و فلج اجتماعی عمیقی را به وجود آورده است». دسته‌ی اول انسان‌های الینه (از خود بی‌خود شده) هستند و تجددطلبی و غربی‌مآبی‌شان در جسم است و آن‌ها که جز جسم نیستند، همان را هم در اختیار فرنگی قرار داده‌اند، اما نوگرایی و غرب‌زدگی روشنفکران و زمامداران در فکر است، اینان فکر و مغز جامعه هستند و چون فکر فلج شود و قدرت تحلیل و تشخیص و انتخاب از بین برود فاجعه‌ای بزرگ روی می‌دهد. اکنون پس از چپستی غرب‌زدگی باید به چرایی غرب‌زدگی پرداخت.

۱. همان، ۱۳۶۱.

۲. نقوی، ۱۳۶۱، ص ۹۵. برای ویژگی‌های غرب‌زدگی رجوع شود به بازگشت به خویش از شریعتی، مجموعه آثار ۴.





چه عواملی موجب می‌شود که یک جامعه دچار غرب‌گرایی و غرب‌زدگی می‌شود؟ عامل اصلی این دگرگونی‌ها، مادی است یا فکری و فرهنگی؟ منظور از علل مادی، اختراع و نوآوری و پیشرفت تکنولوژیک است. این مسأله در جامعه‌شناسی معاصر مورد اختلاف می‌باشد. عوامل غرب‌گرایی را به اختصار بیان می‌کنیم.

عامل اول تکنولوژی است. نوآوری‌های تکنولوژیک گاهی یکی از عوامل مهم دگرگونی بوده‌اند، اما تنها عامل غرب‌گرایی نیستند. کشورهای اسلامی در قرون نوزدهم و بیستم با وارد کردن سیستم نظامی و نظام اداری و آموزشی از غرب به تحصیل‌کردگان علوم غربی متکی شدند که این مسأله به نوبه‌ی خود عامل تقویت غرب‌گرایی در کشورهای اسلامی بوده است. عامل دوم اسطوره‌ی برتری غرب می‌باشد. تکنولوژی ممکن بود به غرب‌گرایی منجر شود ولی عاملی که غرب‌گرایی را تبدیل به غرب‌زدگی نمود نه عامل مادی بلکه عامل روانی بود که عبارت است از پیدایش اسطوره‌ی برتری غرب. در نتیجه‌ی وجود فشار استعمار و قدرت سیاسی و نظامی و نیز برتری تکنولوژیک غرب، کابوسی از برتری غریبان و شیوه‌ی زندگی آن‌ها بر برخی اقشار ملل و کشورهای شرقی مسلط شد. عامل سوم استعمار^۱

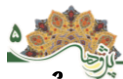
۱. واژه‌ی استعمار در زبان‌های شرقی به جای کلمه‌ی امپریالیسم و کلنیالیسم به کار می‌برند. امپریالیسم از کلمه‌ی امپیر (Empire) است که کلمات «امپراتور و امپراتوری» از همان ریشه در فارسی مستعمل است. «امپراتوری» عبارت است از یک سازمان واحد سیاسی که

است. از قرن نوزدهم در جهان اسلام، استعمار به سرعت گسترش یافت و به سختی می‌توان یک سرزمین اسلامی را پیدا کرد که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در معرض استعمار کهن یا استعمار نو قرار نگرفته باشد. در کشورهای اسلامی، استعمار به دو مانع برخورد کرد: ۱- دین و مذهب اسلامی؛ ۲- سنت‌های نیرومند و غرور ملی و تاریخی. لذا استعمار تشخیص داد که برای گسترش حاکمیت امپریالیسم غربی، باید فرهنگ غرب را بر کشورهای شرق مسلط سازد و مردم این کشورها را به سمت از خود بیگانگی، سستی در مذهب و دور شدن از فرهنگ و تاریخ و ارزش‌های سنتی ببرد. رابطه‌ی استعمار و گسترش غرب‌گرایی یک واقعیت انکارناپذیر است. استعمار سه وجهه دارد: وجهه‌ی سیاسی و نظامی، وجهه‌ی اقتصادی، وجهه‌ی فرهنگی و اجتماعی.

عامل چهارم کاپیتالیسم است. سرمایه‌داری غربی به دو طریق و دو جهت عامل غرب‌گرایی در کشورهای اسلامی است. الف. مستقیم و با ایجاد وابستگی اقتصادی. ب. غیرمستقیم و از طریق مستعمره ساختن و تحمیل «الیناسیون فرهنگی» در جهت تحقق منافع مادی.

در آن ملل مختلف و کشورهای گوناگون ادغام می‌شوند. امپریالیسم گرایش به ایجاد چنین سازمانی است که بر کشورهای مختلف مسلط باشد و بر آنان حکومت کند. کلنیالیسم، فتح سرزمین‌های بیگانه برای استقرار خود است. در عربی کلمه‌ی استعمار را برای بیان مفاهیم امپریالیسم و کلنیالیسم به کار برده‌اند که عمل نابه‌جایی بود و خود از دسیسه‌های استعمار می‌باشد. معنای واژه استعمار، آباد ساختن و آبادانی خواستن است. غرب با این دسیسه وانمود کرد که عمل او برای ما یک عمل تمدن‌ساز و فرهنگ‌ساز است (نقوی، ۱۳۶۱).





عامل پنجم استبداد داخلی است. تحمیل غرب‌گرایی در کشورهای اسلامی، به صورت غیرمستقیم از طریق زمامداران خودکامه و شاهان مستبد بوده است. مانند دستگاه خودکامه‌ی محمدعلی و سایر خدیوها در مصر، آتاتورک در ترکیه و رضاخان در ایران. استبداد و خودکامگی، ابتکار و خلاقیت و تولید را از بین می‌برد و زمینه را برای تسلط بیگانگان فراهم می‌سازد.

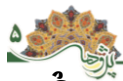
عامل ششم: عوامل داخلی: سوروکین طبق نظریه‌ی معروف خود تحت عنوان «تحول درون‌ذاتی» معتقد است که در تحولات اجتماعی و فرهنگی عوامل خارجی نقش تعیین‌کننده‌ای ندارد بلکه تحول در ذات هر جامعه است و بیش‌تر متأثر از عوامل داخلی می‌باشد. وی در کتاب خود تحت عنوان «پویایی‌شناسی اجتماعی فرهنگی» تأکید می‌کند عواملی که جامعه را دگرگون می‌کند «برون‌ذاتی» نیستند بلکه «درون‌ذاتی» هستند و از مزاج و سرشت و شرایط و اوضاع خود آن جامعه سرچشمه می‌گیرند. سوروکین بیش از اندازه بر عوامل داخلی زمینه‌ساز تحول تأکید می‌کند. بدون تردید نظریه‌ی سوروکین بخشی از واقعیت است نه همه‌ی واقعیت و فراهم بودن عوامل زمینه‌ساز داخلی، تأثیرپذیری جامعه را از عوامل خارجی فزونی می‌بخشد. در مورد مسأله‌ی گسترش غرب‌گرایی در جهان اسلام عامل عمده‌ی داخلی «رکود و جمود فکری و فرهنگی جامعه» بوده است.^۱

۱. ر.ک: نقوی، جامعه‌شناسی غرب‌گرایی، ۱۳۶۱.

نقوی معتقد است یکی از عوامل داخلی که موجب پذیرش برخی از عناصر فرهنگ غرب در شرق اسلامی شده است، اشتراک فرهنگی نسبی میان کشورهای این منطقه و غرب بوده است. وی می‌نویسد:

اگر انسان افق مطالعاتش را بازتر نماید و جوامع خاور دور و آفریقای سیاه یا جوامع سرخ‌پوستان آمریکا را نیز در نظر آورد، متوجه خواهد شد که در مقایسه با این گونه جوامع، جوامع کشورهای اسلامی با جامعه‌ی غربی نزدیک‌تر بوده عناصر مشترک بسیاری دارند. این «غرب فرهنگی» بین جوامع اسلامی و غربی ریشه‌های تاریخی عمیق دارد. از یک سو خاورمیانه تا مدت درازی زیر نفوذ یونان و روم — که پدران فرهنگ و تمدن کنونی غرب نیز محسوب می‌شوند — بوده است. از سوی دیگر مسیحیت که یکی از ادیان ابراهیمی است از خاورمیانه برخاست و در غرب گسترش یافت. بدین سان می‌بینیم از دیر زمان، غرب، عناصری را از شرق اقتباس نموده است. بسیاری از عناصری که شکل‌دهنده‌ی تمدن جدید غرب هستند در قرون وسطی و پس از رنسانس از اسلام و جهان اسلام اقتباس گردیده‌اند. روجر بیکن یکی از بنیان‌گذاران تمدن غرب معتقد بود هر کسی که با عربی آشنا نیست نمی‌تواند با «فرهنگ» آشنایی داشته باشد. خود او از تحصیل کرده‌های دانشگاه‌های اسلامی اندلس بوده است. اگر مسلمانان نبودند اروپاییان حتی به آثار یونانیان نیز امکان دستیابی نداشتند. کتاب «قانون» ابن سینا در طب تا چندین قرن متن درسی دانشکده‌های پزشکی غرب بوده است. در طب و ریاضی و شیمی و نجوم و جغرافیا و فلسفه و





تکنولوژی، غربی‌ها اقتباسات فراوانی از مسلمانان داشته‌اند.^۱ از نظر نظامی - سیاسی نیز اسلام در قلب اروپا رخنه کرده از نظر فرهنگی نفوذ و تأثیر شگرفی بر غرب داشته است. می‌توان گفت بیداری فکری و علمی در غرب که منجر به پیشرفت‌های تکنولوژیک گردید در اثر مبادلات فرهنگی با کشورهای اسلامی و بازشناسی یونان از طریق مسلمین به وجود آمده است. جنگ‌های صلیبی و سقوط شهر قسطنطنیه^۲، چرخش‌هایی در سیر تکوینی تمدن غرب هستند.^۳

غرب، وجهه‌ها و جلوه‌های مختلفی دارد که عبارت‌اند از غرب سیاسی، غرب اقتصادی، غرب فرهنگی، غرب نظامی، غرب علمی. غرب فلسفی هم ریشه‌ی این پنج غرب است.^۴ پدیده‌ی غرب‌زدگی

۱. شورهای اسلامی خودشان تکنیک‌های گوناگونی برای صنعت، کشاورزی، دامداری، نساجی، معماری و... داشته‌اند و قرن‌ها کشتی‌های بزرگ را ساخته‌اند.

۲. دکتر موسی نجفی معتقد است که سقوط قسطنطنیه (امپراتوری روم) توسط ترکان سنی مذهب (امپراتوری عثمانی) بر سقوط اندلس در همان قرن (قرن ۱۵م) تأثیر بسیاری داشته است. در سقوط اندلس، اروپائیان، به حاکمیت چند قرن مسلمانان بر اندلس، پایان دادند.

۳. نقوی، ۱۳۶۱، ص ۱۴۴.

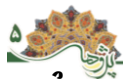
۴. علم جدید بر اساس فلسفه استوار است و همواره از فلسفه مدد گرفته است. اگر این مدد قطع شود یا قومی بدون توجه به فلسفه به اقتباس علم غربی روی بیاورند، پژوهش علمی، بی‌نظم و پریشان می‌شود. مراد از علم در این‌جا علوم طبیعی و ریاضی نیست بلکه علوم انسانی و اجتماعی است. البته نمی‌توان نسبت میان فلسفه و علوم جدید را منکر شد. شاهد مدعا این‌که در میان هیچ قومی که فلسفه ندارد و به فلسفه اعتنا نمی‌کند، علوم طبیعت و تکنولوژی ملازم با آن هم، از حدّ معین پیش‌تر نرفته است. اگر مسأله صرفاً به نفسانیات

خود را به شکل جریان فرهنگی نشان داد اما عواقب و پیامدهای این جریان متوجه بقیه‌ی حوزه‌ها مانند حوزه‌ی اقتصاد و سیاست نیز می‌شود. غرب‌زدگی در حوزه‌ی فرهنگ در میان قشر روشنفکران بروز کرد.

«روشنفکری» اصطلاحی برای نامیدن طرز فکر و تمایلات عقلانی آزادمنشانه‌ی اومانیستی و علمی است که در اروپای قرن هجدهم رایج بود. ویژگی عمده‌ی این جریان، ایمان به علم، تجربه‌گرایی، عقل‌گرایی، شکاکیت، نگرش علمی همراه با تردید به مسائل دینی و سنتی، نوگرایی و نواندیشی بود. روح جنبش روشنفکری قرن هجدهم در «دایرةالمعارف» دیدرو، تجلی بارزی داشته است و برخی از شارحین عمده‌ی آن مونتسکیو، ولتر، بوفون، تورگو و سایر فیزیوکرات‌ها، روسو، پین ولسینگ، کانت و بکاریا بودند. فردید معتقد بود حقیقت عصر جدید، عین ظلمات است. آن‌چه را که دوره‌ی جدید روشنائی می‌خواند، این روشنائی، ظلمات است. دوره‌ی جدید از نور به ظلمت خارج می‌شود. یعنی حوالت چنین است. در قرن هجدهم است که اسم این ظلمات، عصر انوار گذاشته می‌شود. بعد در دوره‌ی مشروطه به «منورالفکری» تعبیر می‌شود که ترجمه‌ی انگلیسی آن enlightenment



طالبان علم و به میزان هو شمندی ایشان بستگی داشت پس می‌بایست علمای بزرگ در میان تمام اقوام باشند که البته نیستند و اگر هستند از اقوام خود دور افتاده‌اند و در کشورهای غربی به پژوهش اشتغال دارند. (رضا داوری، ۱۳۵۷، ص ۱۶)



است. بعد که انقلاب اکتبر روسیه واقع می‌شود، این منورالفکری به «روشنفکری» تبدیل می‌شود.^۱

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، زمامداران شرقی، اشراف‌زادگان را برای تحصیل علم به غرب فرستادند. عده‌ی خیلی از افراد با اندیشه‌های غربی آشنا شدند و شیفته‌ی تفکر قرن هجدهم اروپا گشته و بدون توجه به شرایط خاص اروپا درصدد برآمدند ایده‌ها، اندیشه‌ها و راهکارهای قرن هجدهم اروپا را در جهان اسلام اعمال نمایند. اینان خود را روشن فکر یا منورالفکر نامیدند و بیرق غرب‌گرایی را به دست گرفتند. البته بعداً آشکار شد که «بسیاری از اینان عوامل مزدبگیر استعمارگران و اعضای فراماسون و دیگر سازمان‌های امپریالیستی بوده و در خدمت امپریالیسم جهانی قرار داشتند. اینان از عمده‌ترین مجاری انسانی گسترش غرب‌گرایی و غرب‌زدگی در کشورهای جهان سوم بوده‌اند». روشن‌فکران خودباخته دو گروه بودند: جاهلان و مغرضان. جاهلان یعنی کسانی که به غرب دلبستگی داشتند و مغرضان کسانی هستند که به غرب وابستگی داشتند. «دلبستگان» اغفال‌شده، شیفته‌ی زندگی غربیان و پیشرفت‌های تکنولوژیک آن‌ها بوده‌اند و «وابستگان» در استخدام نهادهای امپریالیستی بوده‌اند و به گونه‌های مختلف «حقوق» دریافت می‌کرده‌اند». اکنون این سؤال مطرح

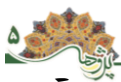
۱. فردید، غرب و غرب‌زدگی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۰.

۲. نقوی، ۱۳۶۱، ص ۱۵۳.

می‌شود که بحث بر سر موضوع غرب‌زدگی از چه زمانی آغاز می‌شود؟ نخستین کسی که اصطلاح «غرب‌زدگی» را جعل کرد، سید احمد فردید^۱ بود. نخستین کسی که کتابی تحت عنوان «غرب‌زدگی» به رشته‌ی تحریر درآورد، جلال آل‌احمد بود. نخستین کسی که به ریشه‌یابی غرب‌زدگی از حیث فکری، دینی و سیاسی پرداخت، شهید مطهری بود. مطهری^۲ و به دنبال ایشان شریعتی نقش بسیاری در شکستن اسطوره‌ی غرب‌زدگی ایفا نمودند. گفتمان انقلابی حضرت امام و انقلاب اسلامی نیز خط بطلانی بر جریان غرب‌زدگی است.

مرحوم فردید به عنوان نخستین کسی که واژه‌ی غرب‌زدگی را جعل نمود؛ در سال‌های دهه‌ی شصت مسأله‌ی غرب‌زدگی را در کلاس در سش تبیین می‌کند. وی معتقد است که برخلاف تصور رایج، نه تنها ما و جوامع شرقی، بلکه بیش از همه خود غرب، غرب‌زده است و غرب‌زدگی به تعبیر وی به معنای فلک‌زدگی، حوالت تاریخی و مکر

مرکز پژوهش‌های اسلامی مصلوب

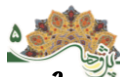


۱. «راجع به غرب‌زدگی، همه می‌دانند این اصطلاح از بنده است و چگونه این لفظ غرب‌زدگی در گوشه‌ی خُمولی از اروپا به سراغم آمد» (فردید، ۱۳۹۵، ص ۲۶).
۲. مطهری می‌نویسد: «هر نهضت اجتماعی باید از پشتوانه‌ی — نهضت فکری — برخوردار باشد ... ما باید فلسفه‌ی اخلاق، فلسفه‌ی سیاسی، فلسفه‌ی تاریخ، فلسفه‌ی اقتصادی و فلسفه‌ی دین و فلسفه‌ی الهی خود را که از متن تعالیم اسلام الهام می‌گیرد تدوین کنیم و در اختیار افراد جوان قرار دهیم». (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۷۴).
۳. در عصر غرب‌زدگی با شعارهایی که برای پویایی و دینامیسم داده می‌شود عملاً «سکون» و «ثبات» خلط می‌شود و عالم ثابتات انکار می‌گردد. (فردید، ص ۱۶۹)

لیل و نهار^۱ در روزگار آخرالزمانی ما، در کلّ عالم است. این تلقی نه فقط از تأمل در حوادث فعلی جهان و مبانی خودبنیاد تفکر جدید و هم‌سخنی با منتقدان مدرنیته حاصل آمده، بلکه نتیجه‌ی مطالعه در مفهوم و معنای زمان و تاریخ در مذاهب، ادیان و آیین‌ها، به خصوص معارف اسلامی، حکمت ذوقی و کلام شیعی است. تعبیر غرب‌زدگی در نظر فردید، «فلک‌زدگی» است. آخرالزمان خودبنیادی، نیست‌انگاری و الحاد، حوالت تاریخی عالم جدید است که امروز در تزلزل است.^۲ یعنی خود

۱. واژه‌ی مکر لیل و نهار را ایشان از قرآن کریم استنباط می‌کنند. سوره‌ی مبارکه‌ی سبأ، آیات ۳۱ تا ۳۵: «و کسانی که کفر ورزیدند و گفتند: ما نه به این قرآن و نه به کتب آسمانی پیش از آن هرگز نمی‌گرویم. اگر ستمکاران را در زمانی که در پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده‌اند، ببینی که هر گروه گناه خود را بر عهده‌ی دیگری می‌اندازد؛ خواهی دید که مستضعفان به مستکبران می‌گویند: اگر شما نبودید، حتماً ما مؤمن بودیم. مستکبران نیز به مستضعفان می‌گویند: آیا پس از آن‌که هدایت الهی برای شما آمد، ما شما را از هدایت بازداشتیم؟ نه، شما خودتان مجرم بودید. مستضعفان هم به مستکبران می‌گویند: بلکه مکر شب و روز بود که ما را وادار کرد تا به خداوند ناسپاس و کافر باشیم و برای او شریکانی قرار دهیم. هنگامی که عذاب را می‌بینند اظهار پشیمانی می‌کنند، در آن حال که ما بر گردن آن‌ها که ناسپاسی و کفر ورزیدند، زنجیر نهاده‌ایم. آیا جز آن‌چه خود کرده‌اند، کیفر می‌بینند؟ ما برای هیچ منطقه‌ای هشداردهنده‌ای نفرستادیم جز آن‌که اشراف عیاش آن گفتند: ما قطعاً به آن‌چه شما را برای آن فرستاده‌اند، کافریم و گفتند: ما بیش‌ترین اموال و فرزندان را داریم و عذاب نمی‌شویم».

۲. استاد فردید، بی‌خیری و بی‌برکتی زندگی امروز را در فروبستگی ساحت قدس می‌داند و برای طی طریق در جهت گشایش ساحت قدس و اسلام اصیل، همگان را به گذشت از مایی و منی و تذکر به سیطره‌ی خودبنیادی و نیست‌انگاری توصیه می‌کند. (فردید، ۱۳۹۵).



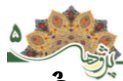
بشر غربی در وهله‌ی اول، غرب‌زده و الحادزده شده است و سپس با استیلای فرهنگ و تمدن غرب بر جهان معاصر، غرب‌زدگی به کلّ عالم سیطره پیدا کرده است. وی می‌گوید:

حقیقت آن است که انسان مخصوصاً بشر امروز، بشر آخرالزمان، بشر غرب‌زده‌ی مضاعف و خیره‌سر امروز، دانسته دروغ می‌گوید و پیداست در مقابل این دروغ دانسته، بدون این که بداند، الله هم به او «دروغ» می‌زند. «والذین کذبوا بآیاتنا سندستدرجهم من حیث لا یعلمون».^۱ در باب «استدراج» بنده اصل کلمه را به «دروغ» می‌برم که مصداق ما بالذات دروغ است. مطابق آیات دیگر ما مکر می‌کنیم، ما مکاریم و الله در مقابل، «خیر الماکرین» (آل عمران: ۵۴) است.^۲ وی هم چنین می‌گوید:

«نیست‌انگاری» با «غرب‌زدگی» یکی است. در عصر جدید اصرار عجیبی است در «نیست‌انگاری» و «غرب‌زدگی مضاعف». اصلاً خدایان ادوار گذشته هم دیگر نیستند و آنچه هست انسان است و لاغیر. این



۱. استاد فردید استکبار جهانی را «دجال آخر زمان» می‌شمرد و متفلسفان حامی استکبار هم چون کارل پوپر را «الاغ دجال» می‌دانست و کسانی که مروج و حامی امثال آنها بودند، مصداق «الاغ الاغ دجال» محسوب می‌کرد. (فردید، ۱۳۹۵)
۲. «و کسانی را که تکذیب ما کردند، از جایی که نمی‌شناسند به سراشیب سقوط می‌کشانیم» (اعراف: ۱۸۲).
۳. فردید، ۱۳۹۵، صص ۱۵ و ۱۸.



یعنی «اومانیسیم» که سال‌هاست، من آن را به «بشرانگاری» تعبیر کرده‌ام. «حوالت تاریخی» و «مکر لیل و نهار»^۱ چنان بوده که انسان دانسته و ندانسته خود را دایرمدار همه‌ی امور بداند. این انسان غربی حتی اگر دم از «خدایمحروری» بزند و اثبات خدا کند، باز خود را دایرمدار عالم و مقدم از همه، مبدأ عالم می‌داند. دکارت هم اثبات خدا می‌کند و خدا را قبول دارد، ولی خدایش کیست؟ حوالت چنین آمده که خدایش خودش است. «فکر می‌کنم، به اصطلاح می‌اندیشم پس هستم». همین «انانیت» خودبنیاد جدید است که امروز در «نحنانیت» تمامیت پیدا کرده است. عصر حاضر عصر «انانیت» و «نحنانیت» خودبنیاد است. دانسته و ندانسته بشر در «بحر مایی و منی» غوطه‌ور شده است. «انانیت» و «نحنانیت» قدرت‌های شرق و غرب عالم امروز را بنده با استشهاد به روایات اسلامی تعبیر می‌کنم به دو «مُلک عضو»؛ «عضوض» از «عَضَض» هم‌ریشه با گزیدن و گزند. امپریالیسم شرق و غرب مصداق تام و تمام مُلک عضو هستند؛ گزندرسان‌اند؛ لازمه‌ی ذات‌شان گزندر سانی است. این گزند هم به خودشان می‌رسد هم به دیگران. با تعارضات آخرالزمانی فعلی، مابین مُلک‌های عضو، این گزندها کاملاً

۱. «تاریخ ۴۰۰ سال اخیر، تاریخ مکر لیل و نهار است. مکر لیل و نهارزدگی، همان تاریخ عهد جدید است». «حوالت تاریخی» کنونی مدارش بر «تاریخانگاری» است؛ تاریخ به معنی مکر لیل و نهار. آنچه در ۴۰۰ سال تاریخ جدید نیست، الهام تقوا است و آنچه هست و اکنون در بحران است، الهام فجور است: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»، شمس: ۸ (فردید، ۱۳۹۵، ص ۲۲).

مشهود است.^۱

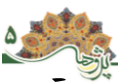
استاد فردید تکلیف خود و اهل تفکر را خودآگاهی نسبت به مراتب غرب‌زدگی و اتخاذ موضع سلبی، تنزیهی، نقضی و تیرائی در برابر آن می‌داند و در کل، نهضت و انقلاب اسلامی را در تقابل با آن می‌بیند؛ در عین حال که استاد استفاده از علم و صنعت جدید را با شرایطی می‌پذیرد.^۲ همچنین وی در عصر حاضر هم دموکراسی و هم دیکتاتوری را به معنی «آزادی از حق» و عین «بندگی نفس اماره‌ی جمعی یا فردی» می‌داند.^۳

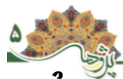
بعد از جعل واژه‌ی غرب‌زدگی توسط فردید، نخستین کتابی که تحت عنوان غرب‌زدگی توسط جلال آل‌احمد به نگارش درآمد این‌گونه آغاز می‌شود: «غرب‌زدگی می‌گویم همچون وبازدگی و اگر به مذاق خوشایند نیست، بگویم همچون گرم‌زدگی یا سرم‌زدگی. اما نه، دست‌کم چیزی است در حدود سن‌زدگی. دیده‌اید که گندم را چطور می‌پوساند؟ از درون. پوسته‌ی سالم برجاست اما فقط پوست است، عین همان پوستی که از پروانه‌ای بر درختی مانده. به هر صورت سخن از یک بیماری است. عارضه‌ای از بیرون آمده و در محیطی آماده برای

۱. فردید، ۱۳۹۵، ص ۲۱. (درس‌گفتارهای مرحوم فردید در سال ۱۳۶۳).

۲. وی علم و تکنولوژی را رد نمی‌کند اما معتقد است که علم و تکنولوژی به صورت غربی، شیطنانی است و باید با توجه کافی به مسأله‌ی تفقه و مسأله‌ی فقاقت به علم و تکنولوژی پرداخت. (فردید، ۱۳۹۵).

۳. همان، صص ۱۴۹ و ۱۵۰.





بیماری رشد کرده^۱. جلال آل‌احمد بر ظواهر، طرز تفکر و طرز زندگی غرب‌زدگان حمله کرد اما شهید مطهری به قطع ریشه‌های فکری و عقیدتی غرب‌زدگی پرداخت و از نو ریشه‌های تفکر و اعتقاد اسلامی جوانان را پایه‌ریزی کرد. وی در رد مبانی فکری و فلسفی مکاتب غربی و عرضه‌ی اسلام به عنوان یک ایدئولوژی زنده موفقیت زیادی را کسب نمود.

مطهری، یکی از انگیزه‌های اصلی مبارزات ایدئولوژیک خود را شکستن طلسم غرب‌زدگی و ارائه‌ی اسلام به عنوان یک ایدئولوژی زنده و پویا ذکر می‌کند.^۲ مطهری به زودی دریافت که مبارزه با نمودهای غرب‌زدگی، بدون مبارزه با زیربنای فکری و فلسفی فرهنگ مسلط غرب امکان‌پذیر نیست و باید با ریشه‌ی آن به مبارزه برخاست و این مبارزه، یک برنامه‌ی درازمدت و دقیق می‌خواست، مبارزه‌ای برای نفی زیربنای فرهنگ الحادی مسلط و نیز جایگزین نمودن یک زیربنای فلسفی و یک سیستم فکری اصیل که توان ایستادگی و مقابله در برابر تهاجم فرهنگ غرب را داشته باشد، مبارزه‌ای در جهت بازیابی هویت فرهنگی ملتی، که بر اثر سال‌ها خدعه و نیرنگ استعمار، دچار استخفاف گردیده است، مبارزه در جهت بازگشت به خویش‌شن تاریخی و فرهنگی

۱. جلال آل‌احمد، ۱۳۴۱، ص ۸.

۲. مطهری، عدل الهی، ۱۳۹۱.

خویش.^۱

علی شریعتی نیز با وجود آن که روشنفکری غرب دیده و تحصیل کرده‌ی دانشگاه‌های غرب و مسلط بر فلسفه و فکر غربی بود، به نقد غرب و ارزش‌های غربی پرداخت و نسل جوان را به ایمان و اعتماد به خویش سرشار ساخت. وی می‌نویسد: «بشریت که نیمش در غرب رشد می‌کند و نیمش در شرق رشد کرده است و هر دو نسخه‌ی ناقص بشریت است، پرنده‌ای است که دو بالش یکی در آن سو و دیگری در این سو از هم جدا افتاده‌اند. این دو بال هرچند جدا از هم رشد کنند و نیرو بگیرند این پرنده را از خاک بلند نخواهند کرد».^۲

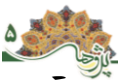
اقدامات شهید مطهری و موضع‌گیری مثبت و پویا و انتقادی مردانی چون شریعتی و اقبال بالاخره اسطوره‌ی غرب و طلسم غرب‌زدگی را شکست و موجب شد بین نسل جوان و دانشگاهیان یک نهضت بازگشت به خویشتن ایجاد گردد.^۳

پژوهش حاضر معتقد است که گفتمان انقلاب اسلامی ایران به مرکزیت حضرت امام علیه السلام خط بطلانی بر پدیده‌ی غرب‌زدگی می‌باشد. فرایند چهل ساله‌ی نظام جمهوری اسلامی ایران با دستاوردهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی، فناوری و صنعتی آن نشان‌دهنده‌ی پایان

۱. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰، ص ۷۵.

۲. نقوی، ۱۳۶۱، ص ۲۰۶.

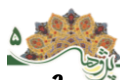
۳. همان، ص ۲۰۷.



غرب‌زدگی در رأس حاکمیت و نظام جمهوری اسلامی ایران است. دستاوردها، از جنس بودن و ساختن است اما غرب‌زدگی به گفته‌ی مرحوم فردید از جنس «نیست‌انگاری» است. اما جریان دیگری را بعد از انقلاب شاهد هستیم تحت عنوان غرب‌گرایی؛ که در بخش پایانی به آن اشاره خواهیم داشت.

۲. غرب‌زدگی در ایران قبل از انقلاب اسلامی

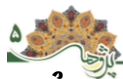
نخستین برخورد جامعه‌ی ایرانی با جامعه‌ی غرب هنگامی صورت گرفت که تجار و نمایندگان تجاری و سیاسی دول اروپا در قرون وسطی با ایران به داد و ستد پرداختند. در اواخر سلطنت ایلخانی به ویژه در دوران زمامداری امیرحسین بیگ‌قویونلو، برخی بنادر ایتالیا مانند ونیز و ژن با ایران روابط تجاری داشتند. اروپاییان برای به دست آوردن بازارهای مشرق زمین به سوی شرق و جهان اسلام روی آوردند. پرتغالی‌ها در سال ۹۱۳ هجری قمری (۱۵۰۷م) با هفت فروند کشتی به سمت ایران حرکت کردند و خطه هرمز را تصرف کردند و با بیش از یک قرن، مستقر شدن در این منطقه به چپاول کشور ایران پرداختند. بعد از آن‌ها هلندی‌ها بودند که در سال ۱۰۶۵ هجری قمری (۱۶۵۴م) به خریدن و تجارت ابریشم ایران روی آوردند و در سال‌های بعد صدور ابریشم ایران به انحصار آنان درآمد. همچنین در سال ۱۰۷۵ هجری قمری (۱۶۶۴م)، کولبر نخست‌وزیر معروف فرانسه با فرستادن سفیری نزد شاه عباس ثانی، امتیازاتی مانند حقوق تجارتی و معافیت



گمرکی را گرفت. دولت فرانسه بعدها با شاه سلطان حسین و کریم‌خان زند و فتحعلی‌شاه قاجار قراردادهایی منعقد کرد. همزمان با ورود پرتغالی‌ها و هلندی‌ها، دولت انگلیس متوجه ایران شد و بر علیه پرتغال و هلند موقتاً با ایران متحد شد و ایران را راضی کرد که غنائم جنگی و عواید جزیره‌ی هرمز پس از تصرف به طور مساوی بین ایران و انگلیس تقسیم شود و همه‌ی کالاهای تجارتی انگلیس از پرداخت حقوق گمرکی و عوارض دیگر معاف شدند. دولت انگلیس بعدها از کریم‌خان زند امتیازات دیگری به دست آورد. نفوذ اقتصادی و سیاسی آلمان نیز از اوایل قرن نوزدهم در ایران آغاز شد. در سال‌های اولیه‌ی قرن بیستم صادرات آلمان به ایران ده برابر افزایش یافت. بازرگانان آلمانی مؤسسه‌ای به نام «شرکت سهامی فرش» با شعبات آن در تبریز، اراک، همدان، کرمان، مشهد و شیراز تأسیس کردند. این شرکت نیز به تدریج تجارت فرش ایران را در انحصار خود درآورد.

بدین سان می‌بینیم نخستین تماس‌هایی که بین ایران و اروپا حاصل شد به دنبال ارتباط‌های اقتصادی و بازرگانی به منظور حصول مطامع استعماری و امپریالیستی غرب بود. ایران هم دروازه‌ی سرزمین حاصلخیز هند بود و هم سرشار از منابع طبیعی بود، همین نکته، قدرت‌های استعماری اروپا را واداشت تا در صدد ایجاد رابطه با ایران برآیند. ایرانیان که متوجه ضعف و آسیب‌پذیری خود در برابر غرب شده بودند لذا برای حفظ موجودیت کشور، نظام ارتشی، اداری و





آموزشی را از غرب وارد ایران ساختند.^۱

از عباس میرزا و امیرکبیر به عنوان کسانی یاد می‌شود که در آغاز گسترش روند غرب‌گرایی در ایران نقش داشته‌اند. البته عباس میرزا و امیرکبیر را نمی‌توان غرب‌زده دانست. این دو هدف شان توانمند سازی ایران از حیث نظامی و صنعتی بود.

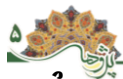
عباس میرزا به کمک مستشاران خارجی به اصلاح نظام لشکری پرداخت و برای لباس نظامیان کارخانه‌ای در خوی برپا کرد و در ترجمه‌ی کتاب‌های خارجی و تعلیم زبان‌های اروپایی کوشید. بسیاری از کتب خارجی مانند تاریخ اسکندر، پطرکبیر و شارل دوزادهم به فرمان وی به فارسی ترجمه شد. پس از عباس میرزا، امیرکبیر این جریان را ادامه داد. امیرکبیر دستور داد تا دارالترجمه‌ای تأسیس شود. کتاب‌هایی در زمینه‌ی جغرافیا، علم سیاست و امور بهداشتی ترجمه شد. نخستین روزنامه در زمان وی منتشر شد. دارالفنون در سال ۱۲۶۹ هجری قمری (۱۸۵۲م) برای تربیت افسران ارتش تأسیس شد. عده‌ای از محصلان برای فراگیری علوم جدید به اروپا اعزام شدند و برخی استادان دارالفنون از میان این عده بودند. لذا دارالفنون، کانونی برای ورود فرهنگ غربی به ایران شد. کتب درسی، برنامه‌ی آموزشی و فضای حاکم بر دارالفنون یک فضای غربی بود. فارغ‌التحصیلان دارالفنون، هسته‌ی اولیه‌ی جمعیت روشنفکران غرب‌گرا یا غرب‌زده را در ایران

۱. نقوی، ۱۳۶۱.

ایجاد کردند. علاوه بر دارالفنون، دو مدرسه‌ی نظامی و یک مدرسه‌ی زبان‌ها در قرن نوزدهم تأسیس شد. مدرسه‌ی کشاورزی و مدرسه‌ی علوم سیاسی نیز نیز در اول قرن بیستم آغاز به کار کردند. بنابراین زمامداران ایران، غرب‌گرایی را با اقتباس شیوه‌های نظامی از غرب آغاز کردند و به دنبال آن اصلاحات اداری و آموزشی صورت گرفت و صنعت و فرآورده‌های صنعتی وارد گردید. به تدریج این جریان منجر به ظهور طبقه‌ی جدید تحصیل‌کرده‌ی غربی و طبقه‌ی بوروکراسی شد. در اکثر موارد غربی‌گری، نخست ناشی از دلبستگی به غرب نبوده بلکه انگیزه‌ی اصلی، به علت غرب‌ستیزی و تقویت بنیه‌ی نظامی کشور ایران به منظور رویارویی با غرب بوده است. اما غرب‌گرایی که نخست، وجهه‌ی مثبت داشت به شکل یک بیماری به نام غرب‌زدگی درآمد که اوج آن را در دوران پهلوی می‌بینیم.^۱

آغاز مرحله‌ی غرب‌زدگی را در ایران باید از زمان انقلاب مشروطیت دانست. «ایجاد دارالفنون و دیگر مؤسسات آموزشی، نسلی را که در فضای فرهنگ و اندیشه‌ی غربی زندگی کرده بود به بار آورد اینان عوامل و مجراهای گسترش غرب‌زدگی در ایران گردیدند. برخی عوامل دیگر که منجر به پیدایش گرایش‌های غربی در عده‌ای گردید عبارت بود از نوشته‌های نمایندگان ایران که به اروپا می‌رفتند و در مقابل فرهنگ آن دیار دچار احساس خیرگی می‌گشته‌اند. از این دسته





مکتوبات می‌توان «خاطرات اعتمادالسلطنه» و «امین‌الدوله» و نوشته‌های «آجودانباشی» و خسرومیرزا و میرزا صالح شیرازی را نام برد. سفرنامه‌هایی که اروپاییان و نمایندگان آنان در ایران تهیه کردند و در آن به طور ضمنی شرایط ایران را با اوضاع اروپا مورد مقایسه قرار داده‌اند، مجرای دیگر گسترش دلبستگی به غرب بوده است؛ از آن جمله می‌توان از «تاریخ مختصر ایران» نوشته‌ی سیار مارفام و «تاریخ ایران» نوشته‌ی سرجان ملکم و غیره را نام برد. تمامی این عوامل عده‌ای از ایرانیان را دلبسته‌ی غرب ساخت و همین افراد بودند که رهبری سیاسی انقلاب مشروطه را به دست گرفتند و به نام «مشروطه» غرب‌زدگی را به کرسی نشاندند. این دسته از غرب‌زدگان انجمن‌های سری تشکیل دادند و به بهانه‌ی «مشروطه‌خواهی» هدف «غرب‌گونه» ساختن جامعه‌ی مسلمان ایران را دنبال کردند.^۱

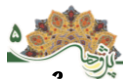
انقلاب مشروطه به بهانه‌ی به دست آوردن حقوق مشروع سیاسی و محدودیت شاه آغاز شد و توانست پشتیبانی علما و مردم را جلب کند. «آنچه غرب‌زدگانی چون ملکم‌خان به نام مشروطه در مقام ایجادش برآمدند از نظر سیاسی وابسته ساختن کشور به غرب و فراهم ساختن زمینه برای ظهور رضاخان و از نظر فرهنگی خودباختگی و الیناسیون و نفی شخصیت و هویت تاریخی و فرهنگی کشور بود. قدرت به دست مردم نیفتاد بلکه در واقع موقعیت سیاسی — اجتماعی اعیان و اشراف

۱. نقوی، ۱۳۶۱، ص ۷۵.

تثبیت گردید. سازندگان مشروطه همه از غرب‌زدگان و وابستگان به محافل غربی بوده‌اند. طرح نخستین قانون اساسی ۵۱ ماده‌ای را حسن پیرنیا، مشیرالدوله و برادرش حسین پیرنیا، مؤتمن‌الملک و فرزندان میرزا نصرالله خان نائینی مشیرالدوله صدراعظم وقت تهیه کردند. برادران پیرنیا که از غرب‌زدگان مشهورند و همکاران‌شان نه از متن مردم بلکه از هیأت حاکمه بودند. کسانی که متمم قانون اساسی را تهیه کردند نیز از تیپ‌های اعیان و اشراف یا روشنفکران غرب‌زده بودند مانند سعدالدوله، مشارالملک، حاجی امین‌الضرب، مشارالدوله و سید حسن تقی‌زاده. این هیأت با استفاده از قانون اساسی بلژیک و تا حدی فرانسه و نیز قوانین کشورهای بالکان به تدوین متمم قانون اساسی پرداختند.^۱ اولین ایدئولوگ مشروطه، مشارالدوله است که رساله‌ی «یک کلمه» را در سال ۱۲۸۷ قمری در پاریس نوشت که بر قشرهای غرب‌زده‌ی بعدی تأثیر بسیاری گذاشت. دومین ایدئولوگ مشروطه که وابستگی عمیق با محافل امپریالیستی داشت میرزا ملکم‌خان ارمنی است. ملکم‌خان را می‌توان تنوع‌گرایان و بارزترین چهره‌ی این غرب‌زدگان وابسته دانست. وی یک مسیحی ارمنی و تحصیل‌کرده‌ی فرانسه بود که در تهران «فراموش‌خانه» را تأسیس کرد که شاخه‌ای از فراماسونری معروف جهانی بود. ملکم‌خان برای ترویج ایده‌های غربی روزنامه‌ی «قانون» را منتشر کرد. ملکم‌خان اصرار داشت که نه تنها بایستی

۱. نقوی، ۱۳۶۱، ص ۷۷.





تکنولوژی و صنعت را از غریبان اقتباس کنیم بلکه باید نظام ارزش‌ها و طرز تفکر و سیستم اندیشه و باورهای غریبان که وی آن را کارخانجات انسانی می‌نامید اقتباس گردد. نگاهی به سخنان و عملکرد غرب‌زدگانی مانند ملک‌خان، نوکری آن‌ها برای محافل استعماری غرب را نشان می‌دهد. وی که تنها راه نجات را در پیروی بی‌قید و شرط از غرب و نظام فرهنگی آنان می‌داند می‌گوید:

اولاً، باید یک هیأت صد نفری از ... متخصصین خارجی به ایران خواست و زرادخانه و تشکیلات دولتی را به آن‌ها سپرد. ثانیاً، هزارن نفر شاگرد به فرنگستان فرستاد که تحصیل علوم و فنون جدید کنند و آدم شوند ... ثالثاً، پای کمپانی‌های خارجی را باید به ایران باز کرد و با اعطای امتیازات اقتصادی سرمایه‌های خارجی را در ایران به کار انداخت.^۱

همچنین وی می‌نویسد: ... دولت ایران هر قدر بتواند باید به کمپانی‌های خارجه امتیاز دهد. دولت ایران باید خیلی متشکر باشد و خوش‌وقت باشد که کمپانی‌های خارجه به احتمال منافع بسیار مهم سرمایه‌های مادی و علمی خود را بیاورند.^۲

از غرب‌زدگان معروف دیگر در این دوره، طالبوف، میرزا آقاخان کرمانی و میرزا فتحعلی آخوندزاده است. آخوندزاده، مُبَلِّغ لیبرالیسم و مشروطه‌خواهی بود و خود را مارتین لوتر ایران می‌نامید. از اولین

۱. آدمیت، فکر آزادی، ۱۳۴۰، ص ۱۵۰، به نقل از نقوی، ۱۳۶۱، ص ۸۰.

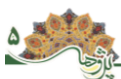
۲. همان.

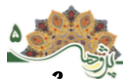
کسانی بود که به مبارزه علیه روحانیت برخاست، مدعی تجدیدنظرطلبی در اسلام گشت و پروتستانتیسم اسلامی را مطرح کرد. آخوندزاده در عین حال که خود را ملی‌گرا معرفی می‌کرد از طرفداران تغییر خط فارسی به لاتین نیز بوده است. وی می‌نویسد:

مردم آسیا حُریت کامله را یکبارگی گم کرده‌اند و از لذت مساوات و نعمت حقوق بشریت کلاً محرومند ... بر شما لازم است که بزرگ خود (یعنی غرب) را بشناسید ... همیشه به امر و نهی او مطیع باشید و رسوم بندگی و آداب انسانیت را یاد بگیرید.^۱

مشروطه‌خواهان غرب‌زده مانند ملک‌خان، طالبوف و آخوندزاده برای سست نمودن مبانی اسلامی جامعه و ترویج غرب‌زدگی مفرط تلاش‌های بسیاری نمودند. اینان حتی چندین سال پیش از کمال آتاتورک فکر تغییر خط فارسی از رسم الخط کنونی به لاتین را مطرح می‌کرده‌اند ولی به علت مخالفت مردم، جرأت عمل به این اندیشه را ندا شتند. جریان غرب‌زدگی که از دوره‌ی مشروطیت آغاز شده بود به نتیجه‌ی طبیعی خود رسید و رضاخان و فرزندش محمدرضاشاه، کشور را به سوی غربی‌مآبی و وابستگی اقتصادی و سیاسی به غرب بردند. رضاخان به عنوان یک غرب‌زده تلاش‌های بسیاری در جهت اسلام‌زدایی و پایه‌ریزی نظامات غربی در ایران کرده است. از دستیاران رضاخان که روشنفکر غرب‌زده بودند باید از فروغی و تقی‌زاده نام برد.

۱. آدمیت، ۱۳۴۹، ص ۱۱۸.





تقی‌زاده با افتخار می‌گوید: «من اولین نارنجک تسلیم در برابر غرب را چهل سال پیش بی‌پروا انداختم». این روشنفکر غرب‌زده در ایجاد وابستگی کشور به غرب نقش داشت و به هنگام انقضای مدت قرارداد دارسی قرارداد ۶۰ ساله‌ی جدیدی را با انگلیس منعقد کرد.^۱

اقدامات حکومت ۱۶ ساله‌ی پهلوی اول در راستای غربی شدن و اسلام‌زدایی عبارت است از: تأسیس نهادهای آموزشی به شکل جدید و مختلط و آموزش مبانی ایران باستان و تمدن غربی بدون اعتنا به مذهب، فعالیت رسانه‌ها مانند کتاب و مجلات و روزنامه و تلویزیون در راستای غرب‌گرایی، تصویب قانون اتحاد لباس، کشف حجاب، محدودیت روحانیت و حوزه‌های علمیه، تأکید بر نوسازی کشور و تلاش برای تبلیغ و ترویج هویت غربی.^۲ اقدامات پهلوی دوم از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ نیز در راستای غربی‌سازی و نفی مظاهر مذهبی بوده است. انقلاب سفید، ایجاد سپاه دین، حذف سوگند به قرآن مجید در سوگند نمایندگی، دستگیری و تبعید روحانیت شیعه، آزادی میکده‌ها و کاباره‌ها و مشروب‌فروشی، تبلیغ علنی فساد جنسی در تلویزیون و سینما نمونه‌هایی از اقدامات پهلوی دوم است.

بنابراین شاهد یک فرایند هفتاد ساله از جریان غرب‌زده هستیم که از مشروطیت آغاز شد و با پهلوی اول و دوم امتداد و وسعت یافت. اما این جریان که با انقلاب مشروطه متولد شد با انقلاب اسلامی به پایان

۱. نقوی، ۱۳۶۱، ص ۸۷.

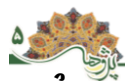
۲. رجوع شود به مقاله‌ی خواجه‌سروی، انقلاب اسلامی و هویت فرهنگی.

رسید. در بخش بعدی به ظهور جریان غرب‌گرا بعد از انقلاب می‌پردازیم.

۳. غرب‌گرایی بعد از انقلاب اسلامی ایران

بارزترین چهره‌ی غرب‌زدگی در جهان اسلام کمال آتاتورک است. از پیامدهای غرب‌زدگی ترکان جوان در ترکیه، فروپاشی امپراتوری هزار ساله‌ی عثمانی و نابودی استقلال اقتصادی بود. اما ایران با گفتمان انقلاب اسلامی بر پدیده‌ی غرب‌زدگی پایان بخشید. در ایران، روحانیت و علمای اسلامی، بزرگ‌ترین نقش را در مبارزه با غرب‌زدگی و ایجاد نهضت بازگشت به خویش‌نموندند. نخستین کسی که در مقابل جریان غرب‌زده در دوران مشروطیت ایستاد شیخ فضل‌الله نوری بود که باید او را اولین شهید راه غرب‌زدگی در ایران دانست. میرزا کوچک‌خان، آیت‌الله مدرس، آیت‌الله بافقی، آیت‌الله انگجی، آیت‌الله میرزا صادق آقا، آیت‌الله مهدی خالصی و دیگران کسانی بودند که در مقابل جریان غرب‌زدگی ایستادند اما سرکوب شدند. ولی با ظهور فدائیان اسلام و اقدامات امام خمینی، علامه طباطبایی، مطهری، شریعتی و دیگران نهضت بازگشت به خویش‌نموندن به معنای واقعی کلمه آغاز شد و جنبه‌ی تهاجمی به خود گرفت. در آغاز دهه‌ی چهل، کتاب غرب‌زدگی جلال آل‌احمد به رشته‌ی تحریر درآمد. قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را باید نقطه‌ی عطفی در شروع جریان افول غرب‌زدگی دانست.^۱





نظام پهلوی هویت فرهنگی خود را با محوریت دو عنصر باستان‌گرایی و غرب‌گرایی بنا نمود. برخی از اندیشمندان معتقدند که هویت ساخته‌شده توسط پهلوی‌ها منجر به بحران هویت‌گردید و بحران هویت منجر به بحران مشروعیت نظام سیاسی گردید. انقلاب اسلامی واکنشی در مقابل بحران هویت قلمداد می‌شود. انقلاب اسلامی ساختار ظاهری و هویت فرهنگی نظام پهلوی را که بر اندیشه‌ی باستان‌گرایی و غرب‌گرایی مبتنا داشت، در هم ریخت. نظام پهلوی با اندیشه‌ی باستان‌گرایی یا اندیشه‌ی سیاسی ایران شهری برای تحریف هویت اصیل ایرانیان تلاشی بسیار نمود. انقلاب اسلامی ایران منجر به فروپاشی نظام پهلوی گردید و چون پدیده‌ی غرب‌زدگی مولود حاکمیت پهلوی و فضای فرهنگی پهلوی‌هاست بنابراین بدیهی است که با فروپاشی نظام پهلوی باید شاهد پایان جریان غرب‌زده باشیم.

«پدیده‌ی غرب‌زدگی و غرب‌گرایی، لایه‌ای از هویت بود که حالتی وارداتی داشت و بین نخبگان و حکومتیان مشترک بود. به علاوه توسل جستن پهلوی دوم به دنیای غرب موجب شد، حمایت غرب نیز از این جریان فرهنگی آشکارتر و قوی‌تر شود. اما از آن‌جا که در سطح جامعه و توده‌ی مردم، هویت غالب جوهره‌ای مذهبی داشت، تعارض بین هویت حاکم اما مغلوب و هویت محکوم اما غالب، همچنان ادامه

۱. هویت به خودی خود مفهومی روان‌شناسانه دارد که به طور کلی به عضویت انسان در یک نظام حکومتی مربوط می‌شود. (خواجeh سروی، ص ۱۱۴)

یافت». این هویت غالب که جوهره‌ی مذهبی داشت به رهبری حضرت امام علیه السلام قیام کرد و نظام جمهوری اسلامی را تأسیس نمود.

انقلاب اسلامی ایران واکنشی بود در راستای تغییر هویت برساخته‌ی پهلوی‌ها به هویت اصیل اسلامی انسانی. هویت پهلوی بر مبنای اندیشه‌ی غرب‌گرایی و باستان‌گرایی بود که به حق باید آن را غرب‌زدگی و ایران‌زدگی نامید. اما هویت انسان‌ساز انقلاب اسلامی از نوع هویت برنامه‌دار بود. «هویت برنامه‌دار» را از نظریه‌ی کاستلز اقتباس نمودم.

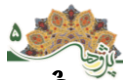
کاستلز در نظریه‌ی خود سه هویت را از هم متمایز می‌کند: هویت سلطه یا مشروعیت‌بخش، هویت مقاومت یا پایداری و هویت برنامه‌دار یا پروژه‌ای. «هویت برنامه‌دار هنگامی مطرح می‌شود که کنشگران اجتماعی با استفاده از هر گونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترس، مانند مذهب و ملیت، هویت جدیدی می‌سازند که با انکار هویت مسلط، موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف کند و به این ترتیب تغییر شکل کل ساخت اجتماعی را پی می‌گیرند».^۲

به زعم نگارنده، هویت برنامه‌دار در دو مرحله توسط رهبران نظام جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است. هویت برنامه‌دار در مرحله‌ی اول در دهه‌ی چهل توسط حضرت امام شکل گرفت. نظریه‌ی حکومت اسلامی و ولایت فقیه که در دهه‌ی چهل در نجف اشرف توسط

۱. خواجه‌سروی، ص ۱۱۸.

۲. کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۲۵.





حضرت امام (ره) تئوری پردازی گردید در راستای هویت سازی جدید بود. هویتی برنامه دار و پروژه ای که در راستای نظام سازی بود. در مرحله دوم پس از تأسیس و تثبیت نظام، حضرت آیت الله خامنه ای جان تازه ای به هویت انسان ساز انقلاب اسلامی دمید. وی پس از آن که به رهبری رسید، در دهه ی هفتاد نظریه ی تمدن سازی اسلامی را مطرح کرد. هویت برنامه دار انقلاب اسلامی پس از تأسیس و تثبیت نظام، چشم اندازی ترسیم می کند از جنس تمدن. نظریه ی تمدن نوین اسلامی مبین آن است که نظام جمهوری اسلامی ایران تلاش می کند تا از سیطره ی تمدن غرب خارج شود. امروزه، غرب و دنیای مسیحیت، در تلاش است تا مفهوم لیبرال دموکراسی خود را در قالب تمدن غرب به یک پارادایم جهانی تبدیل کند. لذا ما باید یک پارادایم جهانی ارائه کنیم که در تقابل یا رقابت با لیبرال دموکراسی باشد و اگر نتوانیم به ناچار در ذیل آن قرار خواهیم گرفت. اگر در ذیل آن قرار بگیریم در این صورت، بخشی از تمدن غربی خواهیم شد.

برای فهم هویت برنامه دار انقلاب اسلامی باید به سیره ی حضرت امام (ره) که بیانگر هویت فرهنگی ایشان می باشد، رجوع کرد. وی که در فعالیت های سیاسی و مبارزاتی خود، رویکرد فرهنگی را انتخاب نموده بود و از سلاح زبان و قلم بهره می برد؛ همواره به تحصیل و تدریس و نگارش اهتمام داشت. همچنین، هویت انسان ساز انقلاب اسلامی ریشه

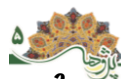
در فقه شیعی دارد. انقلاب فرهنگی ایران که پیروزی آن نشانه‌ی غلبه‌ی هویت مذهبی ایران بر دیگر هویت‌های موجود اعم از اندیشه ایران‌شهری و غرب‌گرایی در حکومت پیشین است؛ اقداماتی برای تقویت هویت فرهنگی غالب شده انجام داده است. شکست گروه‌های مارکسیستی، لیبرالیستی و ناسیونالیستی در اوایل انقلاب خود، نشانه‌ی دیگری از شکست پروژه‌ی غرب‌زدگی در ایران می‌باشد.

یکی از اقدامات فرهنگی، تأسیس قانون اساسی مبتنی بر قوانین اسلام است. اقدام دیگر تعلیم و تربیت دانش‌آموزان و دانشجویان از طریق نهاد آموزش و پرورش و وزارت علوم و فناوری و تحقیقات است. کتب درسی بعد از انقلاب دچار تغییرات اساسی شد. همچنین حوزه‌های علمیه به مثابه‌ی تکیه‌گاه فرهنگی و مولد فرهنگ اسلامی در جامعه در تقویت هویت فرهنگ شیعی و اعتلای مبانی دین اسلام تلاش گسترده‌ای نموده‌اند. نهاد صدا و سیما، جمهوری اسلامی نیز به عنوان یکی دیگر از نهادهای فرهنگ‌ساز در ایران از اهمیت بسیاری برخوردار است.^۲ یکی از مهم‌ترین نهادهایی که بعد از انقلاب ایران در تقابل با غرب‌زدگی تأسیس شد، شورای عالی انقلاب فرهنگی است. شورای عالی انقلاب فرهنگی با فرمان حضرت امام خمینی (ره) در سال

۱. شعارهای زمان انقلاب اسلامی، نشان‌دهنده‌ی مسیر انقلاب و اهدافی است که انقلابیون را به اعتراض کشانده بود. بیش از چهل در صد از شعارهای انقلابیون با تمسک به الگوهای دینی در نفی فرهنگ و هویت غربی بوده است (پناهی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۰).

۲. رجوع شود به مقاله‌ی خواجه‌سروی.





۱۳۶۳ تشکیل شد. اهداف این شورا عبارت از:

۱. گسترش و نفوذ فرهنگ اسلامی در شئون جامعه و تقویت انقلاب فرهنگی و اعتلای فرهنگ عمومی.
 ۲. تزکیه‌ی محیط‌های علمی و فرهنگی از افکار مادی و نفی مظاهر و آثار غرب‌زدگی از فضای فرهنگی جامعه.
 ۳. تحول دانشگاه‌ها، مدارس و مراکز فرهنگی و هنری بر اساس فرهنگ صحیح اسلامی، گسترش و تقویت هر چه بیش‌تر آن‌ها برای تربیت متخصصان متعهد، اسلام‌شناسان متخصص، مغزهای متفکر و وطن‌خواه، نیروهای فعال و ماهر، استادان، مربیان و معلمان معتقد به اسلام و استقلال کشور.
 ۴. تعمیم سواد، تقویت و بسط روح تفکر و علم‌آموزی و تحقیق و استفاده از دستاوردها و تجارب مفید دانش بشری برای نیل به استقلال علمی و فرهنگی.
 ۵. حفظ و احیا و معرفی آثار و مآثر اسلامی و ملی.
 ۶. نشر افکار و آثار فرهنگی انقلاب اسلامی، ایجاد و تحکیم روابط فرهنگی با کشورهای دیگر به ویژه با ملل اسلامی.^۱
- همچنین وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی در سه حوزه‌ی سیاست‌گذاری، تدوین ضوابط و نظارت تقسیم می‌شود. تهیه و تدوین سیاست‌ها و طرح‌های راهبردی کشور در زمینه‌های مختلف فرهنگی از جمله در حوزه‌های زنان، تبلیغات، اطلاع‌رسانی، چاپ و نشر،

۱. مقاله‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی، سایت ویکی‌پدیا.

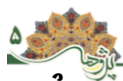
بی سوادی، دانشگاه‌ها، برقراری روابط علمی و پژوهشی و فرهنگی با سایر کشورها، همکاری حوزه و دانشگاه، فعالیت‌های دینی و معنوی، برنامه‌ریزی برای مقابله با تهاجم فرهنگی و سایر حوزه‌های فرهنگی از جمله وظایف سیاست‌گذاری این شورا محسوب می‌شود. همچنین تعیین ضوابط تأسیس مراکز علمی و آموزشی و نیز ضوابط گزینش مدیران و استادان و دانشجویان از جمله وظایف این شورا در سطح کشور است. بررسی و تحلیل شرایط فرهنگی ایران و جهان، بررسی الگوهای توسعه و پیامدهای فرهنگی آن، بررسی وضع فرهنگ و آموزش کشور و نیز نظارت بر اجرای مصوبات شورا از دیگر وظایف تعیین‌شده در حوزه‌ی نظارتی شورای عالی انقلاب فرهنگی است.^۱

نگاهی به اهداف و وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی ما را به هویت برنامه‌دار و فرهنگی انقلاب اسلامی رهنمون می‌سازد. اهداف و وظایف این شورا نمایانگر این است که شورای عالی انقلاب فرهنگی مانع بزرگی در مسیر جریان غرب‌زدگی است.

اما از دهه‌ی هفتاد شاهد نفوذ جریان غرب‌گرا در رسانه‌های مکتوب می‌باشیم. در دهه‌ی نود نیز نفوذ جریان غرب‌گرا در رسانه‌های مجازی و شبکه‌های اجتماعی گسترش یافت. رسانه‌ی مکتوب شامل مطبوعات، تألیف کتاب و ترجمه کتاب است. همان‌گونه که در دوران قبل از انقلاب، همه‌ی روشنفکران غرب‌زده (تقی‌زاده، طالبوف، آخوندزاده ...)



۱. خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، ۱۹ آذر ۱۳۹۸.



روزنامه‌نگار و غرب‌رفته بودند؛ در دهه‌ی هفتاد و هشتاد هم جریان غرب‌گرا که حوزه‌ی مطبوعات و نشر کتاب را در دست داشتند، روزنامه‌نگاران و نویسندگانی هستند که برای آموزش به مالزی، کویت، دبی، امارات و ... می‌روند. در ایران از طریق زنجیره‌ی مطبوعات و کتاب، فضای گسترده‌ای برای لیبرالیسم معرفتی و جریان غرب‌گرا باز شده است. به عنوان نمونه یکی از ارمغان‌های تفکر لیبرالی، جنبش فمینیسم است. ر سوخ تفکر فمینیسم در ایران منجر به افزایش طلاق، کاهش ازدواج، افزایش تجرد، کاهش نرخ جمعیت، افزایش اشتغال زنان، کاهش جمعیت و... در دو دهه‌ی اخیر شده است. از طریق مطبوعات غرب‌گرا، فرهنگ ایرانیان تغییر بسیاری یافت.

چاپ کتاب و ترجمه‌ی کتاب در ایران هم دچار همان تراژدی مطبوعات شده است. ناگهان چاپ و فروش کتاب‌های مربوط به عرفان‌های کاذب، فمینیسم، کتاب‌های سکولار و... در ایران افزایش پیدا می‌کند؛ اما به آثار دینی و فلسفی اقبالی نمی‌شود. آثار غربیان به زبان فارسی ترجمه و چاپ شد، وارد متون درسی شد و در شبکه‌ی توزیع قرار گرفت. اما آثار دینی و فلسفی، آثار حضرت امام خمینی (ره)، استاد مطهری، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله سبحانی و سایرین چقدر به زبان لاتین ترجمه شد؟ این موازنه‌ی نابرابر تراژیک و تأسف‌بار است. بعد از جنگ، ۲۵۰۰ نفر از فرماندهان جنگ توسط وزیر وقت (دکتر معین) بورسیه شدند و به خارج از کشور رفتند. وقتی این افراد برگشتند، تنها لباس و ریش آن‌ها تغییر نیافته بود؛ بلکه مبانی فکری و معرفتی آن‌ها

نیز تغییر یافته بود. حضور و نفوذ برخی از این افراد در حوزه های فرهنگی و احزاب سیاسی از دهه ی هفتاد به بعد منجر به احیای جریان غرب گرا در ایران شد.^۱

میان جریان غرب زده و غرب گرا تفاوت قائل شدیم. زیرا در بخش های قبلی اشاره کردیم که شخص غرب زده از شخصیت اسلامی و شرقی تهی شده است. غرب زدگان در حال و هوای دلبستگی و وابستگی به غرب، مطیع و بنده ی غرب هستند. اما غرب گرایان امروزی در ایران در پی ترکیب آموزه های اسلامی با اصول لیبرالیسم هستند.

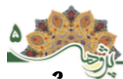
گمان می رفت با وقوع انقلاب بزرگ اسلامی که پُتک سنگینی بر جریان غرب زده فرود آورده بود؛ دیگر شاهد جریان غرب گرا نباشیم. انقلاب اسلامی در دهه ی شصت، جریان غرب زده، جریان باستان گرا و جریان ایران گرا را حذف کرد. اما از اواخر دهه ی هفتاد دوباره جریان غرب گرا، جریان باستان گرا و ایران گرا احیاء شد. جریان باستان گرایی و ایران گرایی که در دوره ی پهلوی ها به وجود آمده بود، امروزه در ایران در قالب فضای مجازی توسط شبکه های اجتماعی همچنان فعال است.

جمع بندی

این پژوهش به فرایند هفتاد ساله ی غرب زدگی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی پرداخت و تلاش کرد تا نسبت میان انقلاب اسلامی و

۱. سخنرانی محمدعلی لیبالی در گروه فقه رسانه با موضوع فقه رسانه مکتوب؛ جریان شناسی مطبوعات، چاپ و نشر، ۱۳۹۹.





غرب‌زدگی را روشن کند. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و به شیوه‌ی اسنادی کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این مسأله بود که انقلاب اسلامی ایران چه تأثیری بر پدیده‌ی غرب‌زدگی گذاشته است؟ نگارنده معتقد است که گفتمان انقلاب اسلامی ایران با ساختن هویت برنامه‌دار و انسان‌ساز دینی، در سال ۱۳۵۷ به جریان غرب‌زده در ایران پایان بخشید. اما از اواخر دهه‌ی هفتاد جریان غرب‌گرا در حوزه‌ی فرهنگ و سیاست رشد نمود. در دهه‌ی نود این جریان به همراه جریان باستان‌گرا و ایران‌گرا به حوزه‌ی رسانه‌ی مجازی نفوذ نموده است.

در بخش اول به چیستی و چرایی غرب‌زدگی پرداختیم و در بخش دوم به فرایند هفتاد ساله‌ی غرب‌زدگی در ایران قبل از انقلاب شامل نخستین روابط سیاسی و اقتصادی ایران با غرب، آغاز روند غرب‌گرایی در دوران مشروطه و اقدامات پهلوی‌ها پرداختیم. در بخش سوم نیز به پدیده‌ی غرب‌گرایی بعد از انقلاب اسلامی پرداخته شد.

انقلاب اسلامی ایران واکنشی بود در راستای تغییر هویت برساخته‌ی پهلوی‌ها به هویت اصیل اسلامی انسانی. هویت پهلوی بر مبنای اندیشه غرب‌گرایی و باستان‌گرایی بود که به حق باید آن را غرب‌زدگی و ایران‌زدگی نامید. اما هویت انسان‌ساز انقلاب اسلامی از نوع هویت برنامه‌دار بود. به زعم نگارنده، هویت برنامه‌دار در دو مرحله توسط رهبران نظام جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است. هویت برنامه‌دار در مرحله‌ی اول در دهه‌ی چهل توسط حضرت امام شکل گرفت.

نظریه‌ی حکومت اسلامی و ولایت فقیه که در سال ۱۳۴۸ در نجف اشرف توسط حضرت امام علیه السلام تئوری‌پردازی گردید در راستای هویت‌سازی جدید بود. هویتی برنامه‌دار و پروژه‌ای که در راستای نظام‌سازی بود. در مرحله‌ی دوم پس از تأسیس و تثبیت نظام، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای جان تازه‌ای به هویت انسان‌ساز انقلاب اسلامی دمید. وی پس از آن‌که به رهبری رسید، در دهه‌ی هفتاد نظریه‌ی تمدن‌سازی اسلامی را مطرح کرد. هویت برنامه‌دار انقلاب اسلامی پس از تأسیس و تثبیت نظام، چشم‌اندازی ترسیم می‌کند از جنس تمدن. گفتمان انقلاب اسلامی با هویت برنامه‌دار و انسان‌ساز دینی در تضاد و تقابل با پدیده‌ی غرب‌زدگی بود. امروزه طرفداران نظریه‌ی تمدن‌نویین اسلامی در تقابل و تضاد با جریان غرب‌گرا می‌باشند؛ لذا عرصه‌ی نظریه‌پردازی در علوم انسانی هم از این دوگانه تأثیر پذیرفته است.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۴۰)، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران، تهران: سخن.
۲. آدمیت، فریدون (۱۳۴۹)، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران: خوارزمی.
۳. آل احمد، جلال (۱۳۴۱)، غرب زدگی، تهران: بی جا.
۴. داوری، رضا (۱۳۶۳)، شمه‌ای از تاریخ غرب زدگی ما (وضع کنونی تفکر در ایران)، تهران: سروش.
۵. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (۱۳۶۰)، مطهری پایه‌گذار نهضت نوین در بازشناسی اسلام اصیل، تهران: س.م.ج.ا. واحد فرهنگی.
۶. شریعتی، علی (۱۳۹۵)، بازگشت به خویشتن، مجموعه آثار (کتاب چهارم)، تهران: سپیده‌باوران.
۷. فردید، احمد (۱۳۹۵)، غرب و غرب زدگی و بحران حوالت تاریخی آن در روزگار نیست‌انگار و مکر لیل و نهار زده آخرالزمان کنونی (درس گفتارهای سید احمد فردید به سال ۱۳۶۳)، تهران: فرنو.
۸. کاستلز، امانوئل، قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
۹. عروه الوثقی.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر، قم: انتشارات صدرا.
۱۱. مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، عدل الهی، قم: صدرا.



۱۲. نقوی، علی محمد (۱۳۶۱)، جامعه‌شناسی غرب‌گرایی، جلد اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۳. یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۳)، دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مقالات

۱۴. اسکندری، محمدرضا (۱۳۹۳)، معیارهای مهم دولت اسلامی، پایگاه بصیرت: گروه سیاسی، ۶ شهریور.
۱۵. پناهی، حسین (۱۳۸۱)، شعارهای انقلاب اسلامی، مجله‌ی اندیشه‌ی انقلاب اسلامی، شماره‌ی ۴.
۱۶. خواجه‌سروی، غلامرضا، انقلاب اسلامی و هویت فرهنگی، نامه‌ی پژوهش، شماره ۲۲ و ۲۳.
۱۷. صادق‌نیا، مهرباب (۱۳۹۷)، انقلاب اسلامی و هویت پایداری، فصلنامه‌ی اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۱۵.
۱۸. لیالی، محمدعلی (۱۳۹۹)، جزوه فقه رسانه مکتوب؛ جریان‌شناسی مطبوعات، چاپ و نشر، سخنرانی در گروه فقه رسانه: مؤسسه تحقیقاتی اسلامی فتوح اندیشه.
۱۹. خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، شورای عالی انقلاب فرهنگی چیست و چه وظایفی دارد؟، ۱۹ آذر ۱۳۹۸.
۲۰. ویکی‌پدیا، دانشنامه‌ی آزاد، شورای عالی انقلاب فرهنگی.

